

دو گزارش کارگری از سلمان یگانه

کمیته هماهنگی

یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸



گزارش های زیر را که به ترتیب در تاریخ های ۸۶/۱۲/۱۵ و ۸۷/۵/۵ با امضای « احمد کارگر، فعال جنبش کارگری» در سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری منتشر شدند، سلمان یگانه نوشته است. در نوشته نخست، سلمان مرگ یک همزنجیر خود در کارخانه سیمان خزر لوشان به نام جوانشیر بشارتی را گزارش می دهد و از این مرگ به عنوان «ویژگی ذاتی نظام انسان کش سرمایه داری» یاد می کند. اینک طنز تلخی که همچون خنجری در قلب هر انسان شریف و آزاده می نشیند: سلمان خود نیز به همان

شکل جوانشیر به قتلگاه سرمایه کشیده شد و جان باخت. شباهت شگفت انگیز دیگری که بین این دو جنایت سرمایه دیده می شود شخصیت های مبارز و معترض این دو کارگر جان باخته است. سلمان در مورد جوانشیر می نویسد: « جوانشیر بشارتی از آن دسته کارگران معترض و پیشرو بود که همواره برای تغییر اوضاع و ایجاد وضعیت بهتر در تلاش و تقلا بود و این روحیه مبارزه طلبی از او چهره ای حق طلب و دوست داشتنی ساخته بود. او در جمع کارگران از محبوبیت و احترام خاصی برخوردار بود. افسوس و دریغ که او دیگر در جمع ما نیست. یادش گرامی باد.» گویی دارد قتل جانگداز خود را از پیش گزارش می دهد. یا به گوشه بسیار کوچکی از شخصیت رزمنده، شریف، پیشرو، صمیمی، محبوب، احترام انگیز و دوست داشتنی خود اشاره می کند. هزار افسوس و هزار دریغ که او دیگر در جمع ما نیست. نوشته دوم سلمان نیز گزارش اعتصاب کارگران کارخانه « کانی ساز جم» در رودبار است که خود مدتی در آنجا کار می کرد و در هدایت اعتصاب و دیگر حرکات اعتراضی کارگران آن نقش چشمگیر و ارزنده ای داشت. ما ضمن انتشار مجدد این نوشته ها که فقط قطره بسیار کوچکی از اقیانوس درک سترگ و عمیقاً طبقاتی او از مبارزه ضد سرمایه داری را به نمایش می گذارد یاد عزیزش را با دل و جان گرامی می داریم و یک بار دیگر با او تجدید عهد می کنیم و اعلام می داریم که هیچ گاه سنگر او را در مبارزه بی امان با نظام سراسر ننگ سرمایه داری خالی نخواهیم گذاشت.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

<http://www.hamaahangi.com>

khhbitkzs@gmail.com

مرگ یک کارگر در کارخانه سیمان خزر لوشان

این دنیای وارونه سرمایه، این نظام نابرابر و جابرانه ستم، که برپایه مالکیت خصوصی و استثمار و بهره کشی انسان از انسان و بردگی مزدی بن گشته و همواره در گوشه و کنار جهان کارگران را به اعماق مرگ فرو می برد، باید دگرگون شود. در این دنیای وارونه، کارگران و زحمتکشان برای صاحبان سرمایه بهشت درست می کنند اما خود از حداقلی که شایسته زندگی یک انسان شریف است محرومند. و این ویژگی ضدانسانی در ذات سرمایه نهفته است و فقط با نابودی سرمایه از میان می رود. مرگ جوانشیر بشارتی، کارگر مکانیک کارخانه سیمان خزر لوشان، نمونه دیگری از ویژگی ذاتی این نظام انسان کش است.

کارخانه سیمان خزر لوشان در سال ۱۳۵۶ تاسیس و راه اندازی شد. این کارخانه روزانه حدود ۲۰۰۰ تن سیمان تولید می کند. حدود ۹۰ درصد کارگران این کارخانه به صورت پیمانی و قراردادی کار می کنند. این کارخانه قبلاً وابسته به سازمان صنایع بود اما به علت بدهی زیاد به سازمان تامین اجتماعی فروخته شد.

جوانشیر بشارتی، که در آستانه بازنشستگی بود و در انتظار دریافت برگه بازنشستگی خود به سر می برد، در تاریخ ۸۶/۱۲/۱۵ در لابه لای دستگاه الواتور سیمان جان باخت بی آن که حتی فرصت فریاد کشیدن و طلب کمک را پیدا کند. همکاران جوانشیر پس از ساعت ها تلاش پیکر خرد و خمیر و غرقه در خون او را از درون خروارها سیمان بیرون کشیدند و او را به بیمارستان منتقل کردند. اما چه سود! جوانشیر در میان راه جان باخته و چشم از جهان فرو بسته بود.

جوانشیر بشارتی از آن دسته کارگران معترض و پیشرو بود که همواره برای تغییر اوضاع و ایجاد وضعیت بهتر در تلاش و تقلا بود و این روحیه مبارزه طلبی از او چهره ای حق طلب و دوست داشتنی ساخته بود. او در جمع کارگران از محبوبیت و احترام خاصی برخوردار بود. افسوس و دریغ که او دیگر در جمع ما نیست. یادش گرامی باد.

احمد کارگر، فعال جنبش کارگری

۸۶/۱۲/۱۵

گزارشی از حرکت کارگران «کانی ساز جم» برای گرفتن حقوق معوقه خود

شرکت کانی ساز جم تولید کننده مواد اولیه روغن نباتی است و در حوالی شهرستان رودبار در استان گیلان قرار دارد. کارگران این شرکت ۴ ماه است حقوق نگرفته اند. در تاریخ ۸۷/۴/۳۰ راس ساعت ۹ صبح تعدادی از کارگران این شرکت برای مطالبه ۴ ماه حقوق معوقه خود به دفتر مدیریت مراجعه می کنند. مدیریت شرکت پس از شنیدن درخواست کارگران آن ها را تهدید به اخراج می کند و می گوید: هر کس می خواهد، در این شرکت کار کند و هر کس نمی خواهد برود. همین است که هست. ما برای کسی کارت دعوت نفرستاده ایم. از همین فردا هم شرکت را تعطیل می کنیم. بروید هرکاری دلتان خواست بکنید. کارگران پس از شنیدن حرف های مدیریت شرکت با رئیس اداره کار و امور اجتماعی تماس می گیرند و مسائل و مشکلات خود را با او در میان می گذارند. رئیس اداره کار نه تنها حاضر نمی شود به شرکت بیاید و از نزدیک وضعیت کارگران را بررسی کند، بلکه با وقاحت تمام می گوید: شرکت کانی ساز شرکتی خصوصی است و کارفرما می تواند هر وقت دلش خواست حقوق بدهد. اگر شما از

وضعیت کار خود ناراضی هستید، می توانید در آن جا کار نکنید و بروید جای بهتری کار کنید. کارگران پس از شنیدن اظهارات رئیس اداره کار تصمیم می گیرند اعتصاب کنند.

به این ترتیب حدود چهل نفر از کارگران خط تولید دست از کار می کشند و چند نفر به نمایندگی از طرف کارگران به دفتر فرمانداری شهرستان رودبار می روند. کارگران مسائل و مشکلات خود را برای فرماندار و نماینده مردم رودبار در مجلس که اتفاقاً در دفتر فرمانداری حضور داشته است بیان می کنند. در این حین خبرنگار روزنامه محلی " شکوفه های زیتون" هم وارد دفتر فرمانداری می شود و علت تجمع کارگران در فرمانداری را می پرسد. پس از شنیدن صحبت های کارگران نماینده حراست فرمانداری با رئیس اداره کار و مدیریت شرکت کانی ساز تماس می گیرد و آنان را به دفتر فرمانداری احضار می کند. پس از آمدن آن ها، یکی دوساعتی پشت درهای بسته با هم مذاکره و گفت و گو می کنند. بالاخره پس از انتظاری طولانی فرماندار درمقابل نمایندگان کارگران ظاهر می شود و در پاسخ کارگران می گوید: در حال حاضر شرکت به علت عدم فروش در آستانه ورشکستگی است و شما باید با این شرایط مدارا کنید تا شاید وضع بهتر شود. یکی از کارگران با ارائه لیست کل فروش یک ماه و فروش سالیانه شرکت و مقدار سود آن و همچنین با ارائه مقدار حقوق پرداخت شده به کارگران طی سال گذشته، با آمار و ارقام مکتوب به فرماندار نشان می دهد که شرکت نه تنها در آستانه ورشکستگی نیست، بلکه سودده هم هست و با این وجود کارفرما از پرداخت حقوق ناچیز کارگران خودداری می کند. فرماندار که در مقابل دلایل مستند کارگران قرار می گیرد، از کارگران می خواهد که برای بررسی بیشتر موضوع ۲۴ ساعت به او وقت بدهند و تا آن موقع به سر کارهایشان برگردند.

کارگران به محل کار خود برمی گردند. روز بعد نمایندگان کارگران به دفتر فرمانداری می روند تا ببینند مذاکرات فرماندار و رئیس اداره کار با مدیریت شرکت به کجا رسیده است. به کارگران می گویند قرار بر این شده که طی دو چک مدت دار سه ماهه، حقوق معوقه کارگران پرداخت شود. یکی از کارگران در مقابل این تصمیم گیری ناعادلانه می گوید: یعنی این که ما برویم در کوچه ها بخوابیم؟! ما چهار ماه است حقوق نگرفته ایم. براساس تصمیم شما سه ماه دیگر هم باید صبر کنیم. می شود هفت ماه. در این مدت چه طور زندگی کنیم؟ خرج زن و بچه هایمان را از کجا بیاوریم؟ آیا شما می دانید مستاجر بودن یعنی چه؟ آیا شما می دانید وقتی صاحب خانه هر دقیقه برای کرایه عقب افتاده اش در خانه شما را می زند یعنی چه؟ آیا شما می دانید وقتی بچه شما در تب می سوزد و شما حتی پول به درمانگاه بردن او را هم ندارید یعنی چه؟ این چیزها برای ما کارگران که همه این مصیبت ها را کشیده ایم مثل روز روشن است. اما طبیعی است که شما آقایان وضعیت ما کارگران را درک نکنید. زیرا هرگز وضع زندگی ما را نداشته اید.

به این ترتیب کارگران با اعتراض از دفتر فرمانداری خارج می شوند و به خانه هایشان می روند. فردای آن روز یعنی در تاریخ ۸۷/۵/۵ طبق معمول هر روز که کارگران وارد شرکت می شوند می بینند در تابلو اعلانات اطلاعیه ای زده شده و مدیریت شرکت در آن اعلام کرده که شرکت به علت تعطیلات تابستانی به مدت ۱۵ روز تعطیل است. کارگران با تعجب و نگرانی و اندوهی که بیشتر به مرگ شباهت داشت جلو تابلو اعلانات خشکشان زده بود و به هم نگاه می کردند که یکی از کارگران این سکوت مرگبار را شکست و گفت: برادران چه انتظاری

دارید؟ زندگی ما کارگران برای سرمایه داران به اندازه مورچه های زیر پایشان هم ارزشی ندارد. در کجای دنیا دیده اید سرمایه داران دلشان برای کارگران بسوزد؟ از قبل کار ما بهترین زندگی را می کنند و زن و بچه هایشان در ثروت و نعمت غرق هستند ، در حالی که ما برای نان شب مان معطلیم و باید شرمنده زن و بچه مان باشیم. دل بستن به این اداره و آن اداره هم کار بیهوده ای است. نه از آسمان و نه از زمین هیچ معجزه ای برای ما نمی شود. ما کارگران فقط به نیروی اتحاد و همبستگی خودمان است که می توانیم زندگی انسانی و سعادت مندی داشته باشیم و بس. بدین ترتیب کارگران پس از شنیدن صحبت های مالمال از خشم و نفرت و کینه طبقاتی دوست کارگر خود نسبت به سرمایه داران راهی خانه های خود شدند و منتظرند تا پس از پانزده روز تعطیلی ببینند چه در انتظارشان خواهد بود.

احمد کارگر، فعال جنبش کارگری

۸۷/۵/۵